

گذری بر تطور زبان ترکی آذری در شهرستان اردبیل

احد پیشگر

دانشجوی دکتری ادبی

مقدمه

می‌دانیم که زبان به‌عنوان مهم‌ترین عامل در ایجاد ارتباطات انسانی سهم به‌سزایی در تکوین فرهنگ اجتماعات بشری ایفا می‌نماید. چنانچه به یک عبارت می‌توان ادعا نمود که بدون پیدایش زبان و کشف سمبل‌ها و نشانه‌ها توسط انسان‌های پیشین، وجود و زایش فرهنگ، امری نشدنی و غیرممکن می‌بود.

«لویی یلمسلو» زبان‌شناس دانمارکی در آغاز کتاب خود به‌نام «درآمدی بر نظریه زبان» در

باب زبان می‌نویسد:

«زبان- گفتار انسان- گنجینه سرشار و خشکی‌ناپذیر گوهرهای گوناگون است. زبان جزء جدایی‌ناپذیر انسان است و او را در تمامی کارهایش دنبال می‌کند. زبان ابزاریست که انسان با آن اندیشه و احساس، عاطفه و آرزو، اراده و عمل را می‌سازد؛ ابزاری که به یاری آن نفوذ می‌کند و نفوذ می‌پذیرد، آخرین و ژرف‌ترین بنیاد اجتماع انسان‌هاست. ولی آخرین و ناگزیرترین نگهدار فردیت انسان پناهگاه او در ساعات تنهایی آن زمان که اندیشه درگیر وجود اوست تا کشاکش در



تکسرای شاعر و اندیشه‌گر فرو نشیند، نیز هست. پیش از آنکه آگاهی در ما به‌وجود آید، زبان پیرامون ما طنین‌انداز بود و آماده که نخستین تخم لطیف آن اندیشه را در بطن خود گیرد و ما را در مسیر زندگی بی‌هیچ جدایی همراهی کند. از کارهای ساده معیشت روزانه گرفته تا صمیمی‌ترین و برترین لحظه‌ها، لحظه‌هایی که از آن، گرمی و نیروی زندگی هر روزه را به یاری سلطه حافظه، که زبان خود به ما می‌بخشد، می‌گیریم. ولی زبان، همراه بشر در جهان بیرون نیست؛ در ژرفای اندیشه وی جای دارد. گنجینه‌ای از یادهاست که فرد و گروه به ارث می‌برند؛ شعور بیداریست که به یاد می‌آورد و هشدار می‌دهد و گفتار نیز در خوب و بد، نشان تمایزافکن شخصیت، نشان تمایزافکن خانه و میهن، و مهر شرافت انسان است. آنچنان زبان درون فرد، خانواده، ملت و سرانجام خود زندگی بی‌هیچ راه‌رهایی پرورش یافته است که گاه می‌توان به وسوسه این پرسش افتاد که آیا زبان بازتاب نابی از تمامی این چیزها یا ساده‌تر، خود این چیزها- جوانه رویشان نیست؟^۱

با نگاهی به تعاریف و ویژگی‌های زبان، می‌توان گفت که زبان یک عنصر یا امر اجتماعی است؛ یعنی کلیتی است مستقل از افرادی که بدان تکلم می‌کنند. همچنین تحولات زبانی، ریشه در تحولات اجتماعی دارد. آنتوان میه در این مورد می‌گوید: «زبان یک امر اجتماعی در حد اعلی است و در واقع دقیقاً مضمون تعریفی می‌شود که دورکیم پیشنهاد کرده است. زبان، مستقل از افرادی که به آن تکلم می‌کنند وجود دارد و هر چند در بیرون از مجموعه این افراد دارای واقعیت خارجی نیست، مع الوصف به علت کلیت خود مستقل و خارج از هر یک از این افراد است. آنچه این امر را نشان می‌دهد این است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را تغییر دهد و هرگونه انحراف فردی از استعمال معمولی عکس‌العملی به‌وجود می‌آورد».^۲ آنتوان میه علل تحولات زبانی را به سه نوع تفکیک می‌کند: ۱- تغییر و تحول در شیئی مدلول؛ ۲- انتقال کلماتی از یک گروه اجتماعی به گروه دیگر و ۳- علل و اسباب صرفاً زبانی.

تقسیم یک جامه به طبقات و کاست‌های مختلف باعث اختلال در واژگان، دستور، صوت‌شناسی، واج‌شناسی و سبک می‌شود. پذیرفتن یک زبان جدید از طرف ملتی ممکن است منجر به تغییرات عمیقی که ناشی از تأثیر قشر زیرین است بشود. تحول مادی و معنوی یک

جامعه، پیدایش تعدادی لغات جدید و معانی تازه را به دنبال دارد که در بخش‌های دیگر دستگاه زبان نیز انعکاس پیدا می‌کند و ...

پیشینه تاریخی زبان مردم اردبیل

زبان مردم اردبیل همچون گویش سایر اقوام و گروه‌های اجتماعی، در مسیر چندین هزارساله تحولات و تغییرات بسیاری را به خود دیده است و در این سیر تطور و تغییر، از علل و اسباب مختلفی تأثیر پذیرفته است و گاه دامنه این تحولات چنان گسترده و ریشه‌ای بوده که منجر به تغییر کامل زبان و گزینش زبان دیگری گردیده است.

پژوهشگران تاریخ معتقدند که قبل از مهاجرت وسیع و تعیین‌کننده قوم آریایی به فلات ایران، در این سرزمین مردمانی زندگی می‌کردند که زبان مخصوص برای خود داشته لیکن در مورد چگونگی آن زبان و نحوه زندگانی بومیان محلی اطلاع دقیقی در دست نیست و چون مهاجرت گسترده قوم آریایی آغاز گشت، اجتماعات بومی نتوانستند در برابر آنها مقاومت کرده و سرانجام فرهنگ و زبان قوم مهاجر را پذیرا شدند.

«در باب نخستین تیره‌های آریایی، که در نواحی اردبیل و آذربایجان سکونت یافته‌اند و همچنین تاریخ استقرار آنها در فلات ایران، مورخان اختلاف نظر دارند. مؤلف ایران باستان، به استناد نوشته‌های مورخان خارجی، آمدن آریاها را بدین نواحی از بیست تا چهارده قرن قبل از میلاد می‌داند ولی تحقیقات دیگر که در این زمینه صورت گرفته است حکایت از آن دارد که پنج هزار سال پیش از قوم معروف اورارتو در این ناحیه، یعنی منطقه‌ای که در جنوب کوه‌های قفقاز از ارمنستان تا کردستان و خلخال و سراب (در شرق و جنوب اردبیل) واقع است، زندگی می‌کردند. این دسته از محققان اورارتوها را شاخه‌ای از نژاد آریا می‌دانند و معتقدند که آنها اولین جماعتی بوده‌اند که با ذوب آهن و تغلیظ آن فولاد ساخته‌اند و کوره فولادسازی آنها که چندی است در ارمنستان کشف شده، هم اکنون مورد مطالعه و بررسی باستان‌شناسان است ...

اگر تاریخ‌نویسان و دانشمندان به علت گذشت زمان و فقدان مدارک و آثار، از زبان اورارتوها اطلاعات کافی و کامل ندارند. در عوض به زبان‌هایی که آریایی‌های قرون بعد در ایران



بدانها سخن می‌گفته‌اند تا حدی آشنایی دارند و به‌طور کلی آنها را زبان آریایی می‌خوانند و چون خود آریاها را در فلات ایران، از چهارده قرن پیش از میلاد، به دستجاتی نظیر مادها، پارس‌ها و پارت‌ها تقسیم می‌نمایند، زبان‌های باستانی را نیز، با آنکه در اصل و ریشه یکی بوده است به سه شکل پارسی قدیم، اوستایی و پهلوی منقسم می‌دانند و بیشتر زبان‌های کنونی ایران را شاخه‌های دگرگون‌گشته آنها می‌پندارند.

پارسی قدیم بیشتر مخصوص پارسی‌ها و هخامنشی‌ها؛ پهلوی، زبان اشکانیان و ساسانیان بود و زبان اوستایی به‌وسیله مادها به‌کار می‌رفت^۳ که محل استقرار آنها آذربایجان و قسمت‌های دیگری در مغرب و شمال‌غربی ایران کنونی بود. زبان اخیر از آن جهت که اوستا، کتاب دینی زرتشت، بدان نوشته شده، به زبان اوستایی معروف گشته است، زیرا چنانچه قبلاً هم گفته‌ایم این پیامبر ایران باستان از آذربایجان و به احتمال قریب به یقین از مغان اردبیل و دامنه‌های کوه سبلان برخاسته^۴ و به قول «دارمستتر» ایران‌شناس معروف فرانسوی کتاب خود را به زبان مردم محل یعنی همان زبان مادها ترتیب داده است. با این بیان می‌توان گفت که زبان اوستایی قدیمی‌ترین زبان آریایی است که احیاناً اردبیلیان باستان بدان سخن می‌گفته‌اند.

چون مادها شکست خوردند زبان پارسی، برای تسلط هخامنشیان در آذربایجان نفوذ یافت ولی ساکنان این منطقه باز زبان پیشین خود را حفظ کردند و حتی در عهد سلوکی‌ها و اشکانی‌ها ساسانی‌ها نیز به زبان آذری، که همانا زبان مادی آمیخته با لغاتی از زبان بومیان پیشین بود، سخن می‌گفتند.^۵

امروزه با اینکه زبان آذری در این خطه، متروک به‌شمار می‌رود و عملاً از بین رفته است ولی با این حال شاید بتوان آثاری از آن را در منطقه امامرود خلخال (شهر کلور و ۳۵ روستای اطراف) معروف به زبان «تاتی» مشاهده کرد. زبان تاتی یا همان آذری بنا به اظهار ساکنین شهر کلور آمیخته‌ای از زبان‌های طالش، کردی و مازندرانی است که از نفوذ زبان و لغات ترکی هم تأثیر پذیرفته است در اینجا نمونه‌هایی از دوییتی آذری که منتسب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی است آورده می‌شود:

دیره کین سر به سودای توکیچی دیره کین چش چو خونین اسره ریچی
 دیره سر باستانه اچ ته دارم خوه نه واجی کوور بختی چو کیچی

یعنی: دیری است که این سر به سودای تو سرگردان است، دیری است که این چشم اشک همچو خون می‌ریزد، دیری است که سر به آستانه تو دارم، خدا نگفته است که کور بدبختی را چنین سرگردان کنی.

ناگفته نماند که هنوز واژه‌هایی از این زبان در گویش فعلی مردم اردبیل یافت می‌شود مثل «درده‌ژر یا درده‌جر» به معنی فرد همیشه مریض حال و یا «سوته‌جر» به معنی طفل شیرخوار یا «کوشن» به معنی کشتزار و ...

در مورد جایگزینی زبان ترکی در سرزمین آذربایجان و اردبیل پژوهشگران نظرات مختلفی ابراز می‌کنند. عده‌ای از تاریخ‌نویسان مثل «احمد کسروی» پیدایش زبان ترکی آذری را نتیجه یورش اقوام ترک زبان آسیای میانه می‌داند که از زمان سلجوقیان به تدریج به ایران سرازیر شدند و با غلبه بر ساکنین محلی به تدریج زبان بومی را تضعیف کرده و عاقبت جانشین آن گردیدند و عده‌ای دیگر مثل پروفیسور «ژیرکوف» پژوهشگر روسی ادعا می‌کند که زبان ترکی آذری قبل از حمله وسیع ترکان آسیای میانه به صورت یکی از چندین زبان مورد استعمال ساکنان و اهالی قفقاز جنوبی قبلاً وجود داشته و پس از هجوم ترک‌ها به آذربایجان و قفقاز فرصت بسط و گسترش یافته است. ولی در هر حال همه پژوهشگران به اتفاق معتقدند که عمومیت یافتن زبان ترکی آذری در این خطه پس از تضعیف حکومت غزنویان و به خصوص در زمان حکومت «گورکانیان» صورت گرفته است. «دکتر شفیعی جوادی در کتاب تبریز و پیرامون آن» در این باره می‌نویسد:

«دوران اشکانی، که آنان را باید ایرانیان اصیل دانست، از سال ۲۴۸م آغاز می‌گردد. از این زمان بود که ترکان از آسیای میانه کم‌کم به سوی باختر، مرزهای ایران رو آوردند ولی چون شهریاران اشکانی نیرومند بودند آنان نتوانستند به داخل خاک ایران رخنه یابند. فقط از دوران ساسانی است که از سال ۲۲۶م تا ۶۴۱م یعنی انقراض این دودمان به دست مسلمانان عرب زبان، ترکان کم‌کم از راه آران و قفقاز به مرز آذربایجان نزدیک شدند و شاید دسته‌هایی از آنان توانسته باشند به داخل خاک ایران دست یازند.



... اشکانیان و ساسانیان مانع ورود ترکان به ایران شده بودند. شهریاران دودمان غزنوی از جمله سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود با وجودی که خودشان از ترکان بودند به سبب وجود اختلاف بین تیره‌های ترکان و یا اینکه به‌نظر بعضی از پژوهشگران چون با ایرانیان محشور گشته بودند، از ورود قبایل ترک به ایران و حدود قلمرو خود جلوگیری می‌کردند به قسمی که به‌وسیله نگهبانان مدام به حراست مرزها می‌پرداختند و تقریباً ۱۰۰۰ سال ترکان نتوانستند پا به داخل خاک ایران نهند و در پشت مرزها اسکان کرده بودند.

... پس از کوچ کردن تیره‌ای از ترکان در دوران سلجوقی، توانستند در آذربایجان که از آبادترین و پر نعمت‌ترین مناطق فلات ایران محسوب می‌شده و برای کشت و زرع و حشم‌داری مناسب بوده است نفوذ یابند.^۶

کسروی در کتاب آذری، زبان باستان آذربایجان در این خصوص می‌نویسد:

... زبان آذربایجان تا سده‌های پیشین تاریخ هجری آریان و از ریشه آری بوده است و تا سده ششم هجری به آذری تبدیل شده است. ۷۰ سال پس از مرگ ابوسعید یعنی به سال ۱۴۸۶م در زمان شاه اسماعیل چون آذربایجان اکثراً در کشاکش و جنگ بوده، زبان آذری متروک گشت زیرا در این زمان بومیان کم‌کم از بین رفته و ترکان به تعداد زیاد جایشان را گرفته و زیاد شدند. به‌علاوه ترکان سابقاً بیشتر در دیه‌ها می‌زیستند ولی چون در این زمان فرمانروا شده بودند به شهرها رو آورده و در نتیجه زبان ترکی رواج یافت یعنی قبل از دودمان صفویه زبان ترکی جانشین زبان آذری بود. به‌طوری‌که شاه صفی که در آخر زمان مغول می‌زیسته دویستی‌هایی به زبان آذری سروده است ولی با این حال در زمان شاه اسماعیل، زبان آذربایجانیان کاملاً به زبان ترکی تغییر یافته بود. نام برده مادرش ترک بود (دختر حسن بیگ) و به پیروی از امیر علیشیر نوایی اشعاری به فارسی سروده است.^۷

اما این نظر کسروی را برخی از تاریخ‌نویسان مثل پروفیسور ژیرکوف رد کرده‌اند. وی در

مقاله‌ای تحت عنوان زبان‌های شمال قفقاز به سال ۱۹۲۷ می‌نویسد:

«... تاریخ‌نگاران و جغرافیدانان تازی، قفقاز را جبل‌الاسنه نامیده‌اند زیرا در کوهستان‌های آنجا طوایفی سکنی دارند که به بیش از ۳۰-۲۵ زبان تکلم می‌کنند. این طوایف شامل سه نژاد مختلف

آری، ترکی و نژاد ویژه قفقازی‌اند. در جنوب قفقاز یعنی در ماوراء قفقاز چند زبان وجود دارد که هریک در پهنه وسیعی معمول است مانند زبان‌های گرجی، ارمنی و ترکی آذری.

... زبان سوم از زبان‌های عمده ماورای قفقاز، زبان ترکی آذری است. این زبان در کشور آذربایجان «قفقاز» نسبتاً دیر نمایان گشت و فقط پس از آنکه طوایف ترک وارد آن کشور شده بودند ظاهر گشت.

... زبان ترکی آذری در ردیف زبان‌های نژاد ترک جای دارد مثل عثمانی، ازبکی و تاتاری و غیره. از قرار معلوم زبان مذکور زبان ایرانی آذری را تا حال نگهداشته است. اهالی آذربایجان «قفقاز» و شیروان قبل از ورود طوایف ترک از آن زبان علی‌حده ایرانی استفاده می‌کردند که حالا آثار آن فقط به وسیله مذاقه علمی ممکن است در آن صفحات پیدا کنیم.^۸

محمدعلی فرزانه یکی دیگر از پژوهشگران زبان آذربایجان در کتاب مبانی دستور زبان آذربایجان در مورد منشاء و پیوستگی تاریخی زبان آذربایجانی چنین می‌نویسد:

«زبان امروزی آذربایجان که در گروه‌بندی زبان‌ها و کتب دایرة‌المعارف از آن به اختلاف به نام آذربایجانی، زبان آذربایجان، آذری و ترکی آذری نام می‌برند به زبانی اطلاق می‌شود که امروزه اکثریت بزرگ سکنه محدوده‌ای که از نظر جغرافیایی نام آذربایجان بر خود دارد، به‌طور عموم، اقوام و عشایر و واحدهای پراکنده‌ای به فواصل دور و نزدیک از این خطه جغرافیایی به آن تکلم می‌کنند و احساس‌ها و اندیشه‌ها و مقاصد خود را در قالب الفاظ و کلمات آن می‌ریزند. این زبان در داخل مرزهای ایران، زبان محاوره اکثریت ساکنین منطقه شمال‌غربی (آذربایجان و خمسه) و طوایف و واحدهای مختلف در سراسر ایران می‌باشد.

... زبان کنونی آذربایجان از نظر منشاء و پیوستگی تاریخی از زبان‌های منشعب از شاخه ترکی زبان‌های آلتائیک می‌باشد که موطن اصلی آن در ادوار تاریخی نخست جلگه‌های وسیع آسیای مرکزی و سواحل ینی سئی بوده و در طول اعصار و قرون، در نتیجه مهارت و اسکان قبایل و اقوام ترک زبان گسترش یافته و دامنه آن از یک طرف تا سوریه و بین‌النهرین و از طرفی دیگر تا شبه جزیره بالکان کشانده شده و زبان تکلم و کتابت ملل و اقوام مختلف گشته است.



... زبان آذربایجان که در گروه‌بندی امروزی زبان‌های ترکی جزو زبان‌های گروه جنوب‌غربی محسوب می‌گردد. در عین حال که در اساس از زبان عشیره اوغوز منشعب گشته است در سیر تاریخی خود به اقتضای موقعیت جغرافیایی این خطه از یک طرف با عناصر شاخه‌های دیگر زبان ترکی قدیم و در درجه اول با زبان قیچاق که به وسیله قبایل ترک زبان به این نواحی منتقل می‌شده الفت یافته و از طرف دیگر با زبان‌های فارسی و کردی در جنوب و مغرب و با زبان‌های گرجی و ارمنی در شمال و شمال‌غربی مجاورت و آمیزش پیدا کرده است.^۹

در هر صورت مسلم است که هجوم قبایل ترک آسیای میانه نقش بی‌واسطه‌ای را در جانشین و حداقل عمومیت زبان ترکی در سرزمین آذربایجان ایفا نموده است چنان‌که پژوهشگر اردبیلی باباصفیری زبان ترکی را ره‌آورد ترکان می‌داند. وی در کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ «جلد دوم» در این مورد می‌نویسد:

«زبان ترکی ره‌آورد ترکان است که با نفوذ تدریجی آنها در این منطقه کم‌کم رایج گشته است. آمدن ترکان به ایران بعد از اسلام صورت گرفته است. در عهد اشکانیان و ساسانیان طوایف ترک‌نژاد برای به‌دست آوردن مراتع و چراگاه از مشرق به سمت ایران پیش می‌آمدند ولی با اقتداری که دولت‌های اشکانی و ساسانی داشتند اجازه ورود به ایران نمی‌یافتند چون ساسانیان منقرض شدند و خلافت بغداد نیز در مشرق رو به ضعف نهاد قبایل ترک به داخل ایران نفوذ کردند و با کثرتی که داشتند حکام محلی را مرعوب خود ساختند و حتی دست به سلاح برده به جنگ ایستادند و سرانجام با غلبه بر حکمرانان، خود به حکومت نشستند و مثل سلجوقیان سلسله‌هایی به وجود آوردند.

از آن به بعد مرزهای ایران به روی آنها باز شد و طوایف ترک به هر قسمتی از این ملک که خواستند راه یافتند. آذربایجان و به‌ویژه ناحیه اردبیل، بر اثر مراتع کم‌نظیری که داشت بهترین محل برای پرورش دام‌های آنان شد و ولایت اردبیل محل هجوم و استقرار عشایر ترک گردید. اینان در نقاط مستعد نشیمن کردند و حتی برای خود دیه و قریه ساختند و چون حکومت مرکزی در دست آنان بود نسبت به بومیان و ساکنان محلی تفوق و برتری یافتند.

قابل توجه است که اردبیلی‌های دیرجوش آن روز، سال‌ها و بلکه قرن‌ها از اختلاط با ترکان احتراز داشتند و آنان را بیگانگانی می‌پنداشتند که به پشتیبانی دولت ترک‌نژاد سلجوقی بدین منطقه آمده و سکنی گزیده بودند. حتی قرن‌ها بعد نیز که سلجوقیان از حکومت برکنار شده و مغول‌ها در ایران فرمانروا بودند باز سکنه اردبیل ترکان را از خود نمی‌دانستند و آنها را نژاد و مردمی غیر از خویش تصور می‌کردند. این گفته بر مبنای حکایات متعددی است که ابن‌بزاز در «صفوة‌الصفاء» آورده و در آنها امتیاز محلی‌ها بر ترکان را ناخودآگاه متذکر شده است مثلاً در یکی از حکایات گفتار «حاجی عادل» نامی را که از شخصیت‌های آن روز اردبیل بوده است در باب مسافرتش از قول «نظام‌الدین زرگر اردبیلی» چنین آغاز می‌کند که حاجی عادل گفت: «نوبتی با جماعت ترکان همراه بودیم ...» و در حکایت دیگر از آمدن «جماعتی از ترکان نزد شیخ صفی‌الدین» یا «دعوت جماعتی از ترکان از شیخ قدس سره برای رفتن به قراء آنها» سخن می‌گوید و نظایر آنها ...

طبیعی است که این فاصله بین ترکان و بومیان که ابن‌بزاز اینان را تاجیک می‌نامد، نشر زبان طرفین را نیز در میان هم‌دیگر مشکل می‌ساخت و برخلاف کسبه و سوداگران که برای رفع نیازمندی‌های خود، در مراوده‌های معاملاتی جملات و عباراتی را از زبان یکدیگر فرا می‌گرفتند توده‌های عادی، زبان طرف دیگر را نمی‌دانستند یا لاقلاً بومیان محلی چون احساس احتیاج نمی‌کردند از زبان ترکان مهاجر اطلاع نداشتند.

عدم اختلاط اردبیلی‌ها با قبایل ترک یک نوع مقاومت منفی در مقابل خودخواهی‌ها و احیاناً ظلم و ستم آنها بود ولی بعد از آنکه ترکان خوش‌نشین خوی شهری‌گری و تمدن یافتند انس و الفتی با آنان پدید آمد و کم‌کم احترام متقابل از هر دو طرف به ظهور رسید و در این کار مخصوصاً آزادی ترکان قزلباش رومی به وساطت خواجه علی سیاهپوش بیش از همه مؤثر واقع شد.

به‌طوری‌که در جلد اول این کتاب گفته‌ایم امیر تیمور گورکن، پس از شکست دادن «ابلدرم بایزید» سلطان عثمانی جمعی از بزرگان طوایف ترک عثمانی و شامات را اسیر کرده و به سمرقند می‌برد. هنگامی که به اردبیل رسید برای استراحت چند روزی در این شهر توقف نمود و بنا به خواهش خواجه علی سیاهپوش نوه شیخ صفی‌الدین که در خانقاه اردبیل در مسند جدش، ارشاد



خلایق می‌نمود، آنها را آزاد کرد جمعی از آنان که عنوان قزلباش یافته بودند در این حدود سکونت گزیدند و کم‌کم نفوذ و قدرتی یافتند.

احترام و ارادت زایدالوصف اینان نسبت به خاندان صفوی و حق‌شناسی اسرای آزاد شده در مقابل رأفت و مهربانی‌های اردبیلیان بیش از هر چیز در ابراز محبت بومیان نسبت به دیگر ترکان و تلطیف رفتار ترکان نسبت به تاجیکان مؤثر گشت و موجبات آمیزش و اختلاط آنها را فراهم آورد. از این زمان گسترش زبان ترکی در اردبیل آغاز گشت و کم‌کم در بین عامه رسوخ یافت و زبان رایج مردم گردید.^{۱۰}

وی در ادامه به وضعیت زبان ترکی آذری در زمان معاصر اشاره می‌کند و می‌گوید:

«در سال‌های قبل از جنگ بین‌المللی دوم، دولت ایران با توجه به بعضی اشکالات اجتماعی و سیاسی، که هر آینه تکلم آذربایجانیان به زبان ترکی سبب احتمالی آنها تصور می‌شد، درصدد برآمد زبان فارسی را در آذربایجان رواج دهد ولی به‌جای آنکه از یک طریق منطقی بدین کار اقدام کند و فی‌المثل با طرح برنامه‌های اساسی از کودکان و دبستان شروع نماید، کارمندان ترک زبان و محلی ادارات را به شهرستان‌های دیگر منتقل ساخت و به‌جای آنها کارکنان فارسی زبان از ولایات دیگر بدان‌جا آورد. این کار چون نسنجیده و حساب نشده بود نه تنها در نشر زبان فارسی اثری نکرد بلکه کار مردم را هم از جهت روابط اداری آنها با مؤسسات دولتی مشکل گردانید و چون مأموران فارسی زبان مجبور به مراوده با سکنه محلی بودند به‌جای آنکه دیگران را وادار به تکلم به زبان خود کنند، به ناچار خود زبان ترکی یاد گرفتند.

وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از طرف سپاه روس و انگلیس موجب بهم خوردن این برنامه گردید و هر کسی به جای خود بازگشت.

در عهدی که ما به جمع‌آوری این کتاب مشغولیم اردبیلیان عموماً به ترکی سخن می‌گویند ولی خواندن و نوشتن آن را نمی‌دانند زیرا زبان آنها رسم‌الخط و الفبای خاصی ندارد و حتی کلمات و افعال آن با زبان ترکی که در قفقاز و ترکیه رایج است یکسان نمی‌باشد.^{۱۱}

ویژگی‌های زبانی ترکی آذری

حال برای آشنایی بیشتر با زبان ترکی آذری ساختارهای این زبان به صورت اجمالی آورده می‌شود چرا که بررسی ویژگی‌های مختلف هر زبان برای فهم آن ضروری بوده و برای توضیح این مثل قدیمی که گفته می‌شود: «فارسی شکر است و ترکی هنر است» اساسی می‌نماید.

در صفحات پیش گفتیم که زبان ترکی آذری از نظر منشاء جزو زبان‌های اورال-آلتایی است و منظور از آن مجموعه زبان‌هایی است که در سرزمینی بین کوه‌های اورال و آلتای (در شمال ترکمنستان) مردمان به آن تکلم می‌کنند. همچنین زبان فوق از نظر مورفولوژیکی جزو زبان‌های الصاقی یا پیوندی است و در این زبان‌ها کلمات جدید و صرف افعال از چسباندن پسوندهای گوناگون به ریشه کلمات به وجود می‌آید و همین امر سبب پیدایش لغات جدید و غنای قابل توجه لغوی می‌گردد. به علاوه در این زبان‌ها ریشه ثابت بوده و در موقع صرف تغییر نمی‌کند.

پسوندها نیز تابع آهنگ ریشه بوده و به آسانی از آنها قابل تشخیص است.

معمولاً در بررسی زبان موارد زیر را متمایز کرده و جداگانه هریک را تحلیل می‌نمایند: از نظر جمله‌بندی یا نحو، از نظر مورفولوژی یا شکل خارجی پسوندها، از نظر آوایی یا فونتیک و از نظر لغات:

۱- جمله‌بندی یا نحو در زبان ترکی آذری

در زبان‌های هند و اروپایی از جمله فارسی پیشوندهای جر (ادات) یا حروف اضافه وجود دارد، در صورتی که در ترکی پیشوند وجود ندارد؛ مثلاً در برابر کلمه «انترنسیونال» (فرانسه) و «بین‌الملل» (عربی) در ترکی «ملتئر آراسی» یا «اولوسلدر آلاسی» گفته می‌شود، یعنی به جای پیشوند «پسوند به کار می‌رود» چون در ترکی کلمات از آخر تکامل و توسعه پیدا می‌کند.

در زبان‌های هند و اروپایی عنصر اصلی (مبتدا و خبر) در ابتدا قرار می‌گیرد و عناصر بعدی «ادات» ربط به شکل حلقه‌های زنجیر به یکدیگر می‌شوند و اگر عناصر بعدی قطع شوند سازمان جمله ناقص نمی‌شود مثلاً: «من به شیراز رفتم تا دوستم را ببینم که اخیراً از فرانسه آمده و در آنجا



شش سال طب خوانده است» در اینجا عنصر اصلی (من به شیراز رفتم) است که در اول جمله قرار گرفته است، ولی در ترکیب عناصر کاملاً برعکس است یعنی ابتدا باید عناصر ثانوی و فرعی تنظیم و گفته شود. عنصر اصلی یا فعل هم در آخر قرار می‌گیرد یعنی جمله فارسی بالا چنین ادا می‌شود: «آلتی ایل تب اوخویاندان سونرا فرانسه‌دن یئنی قایدان دوستومو گورمک اوچون شیرازاگتدیم»

«جی. ال. لویس» در دستور خود اجزای جمله ترکی را به ترتیب زیر می‌شمارد:

۱- فاعل ۲- قید زمان ۳- قید مکان ۴- مفعول غیر صریح ۵- مفعول صریح ۶- قید و هر کلمه‌ای که معنای فعل را تغییر دهد ۷- فعل.^{۱۲} مثال: نقاش گنچن گون موزه‌ده گلن‌لره تابلولارینی اوزوگوئستردی. یعنی نقاش روز گذشته در موزه خود تابلوهایش را به تماشاچیان، نشان داد.

۲- مشخصات ترکی آذری از نظر آوایی یا فونتیکی

یکی از بارزترین ویژگی‌های ترکی هماهنگی اصوات است. اصوات یا آواها در زبان به‌عنوان عناصر بسیط تشکیل‌دهنده کلمات دارای اهمیت و نقش اساسی هستند. در زبان ترکی بین اصوات مختلف (ریشه و پسوند) هماهنگی موجود است. برای فهم این موضوع لازم است توضیحات زیر داده شود.

اصوات دو دسته‌اند: صدادار و بی‌صدا. در زبان ترکی اصوات صدادار غنی بوده و جمعاً ۹ صدادار موجود است در حالی که در فارسی ۶ صدادار وجود دارد. حروف صدادار ترکی به دو دسته دوتایی تقسیم می‌شوند: ۱- حروف صدادار خشن (قالین) مانند: آ = A، او = O، ای = I (بدون نقطه در الفبای ترکیه و N در الفبای سیریلیک) که در کلمه ایللیق (= ولرم) وجود دارد. به این صداها خلفی هم گفته می‌شود زیرا با خلف (سق دهان) تلفظ می‌شود. ۲- حروف صدادار نازک (اینجه) مانند: ا، او = O یا O سیریلیک، او = U، Y سیریلیک، ای = i یا n سیریلیک. مثلاً در کلمه ایل به معنی سال این حروف صدادار ممکن است گرد (ایووارلاق یا دوداقلانان) و یا گسترده (یاستی و یا دوداقلانمایان) باشند به شرح زیر:

۱- حروف گرد عبارتند از: O = او، O = او، U = او؛

۲- حروف گسترده عبارتند از آ = A، ا = E، ا = E، ای = I، ای = i.

قاعده هماهنگی صدادارها به شرح زیر است:

حروف صدادار هجای اول ریشه کلمات از هر گروه باشد، بقیه حروف صدادار از همان گروه خواهد بود. حتی کلمات خارجی هم بعد از آنکه در اثر استعمال جزو لغات ترکی درآمدند، تابع همین قاعده خواهند بود. مثلاً: در کلمه آلماق به معنی گرفتن، چون صدادار هجای اول آ (خشن و گسترده) است، صدادار هجای دوم نیز (آ) یعنی از گروه هجای اول است.

در زبان ترکی صامت‌ها دارای ترتیب مشخصی هستند که در اکثر کلمات ترکی رعایت می‌شود و از ترتیب آنها می‌توان تشخیص داد که کلمه ترکی یا بیگانه است.

ترتیب صامت‌های خشن بر طبق ضوابطی که به تفصیل در کتاب‌های دستور می‌آید عموماً چنین است: او = O برای هجای اول، او = U برای هجای دوم، آ = A برای هجای سوم، ای = I برای هجای چهارم. همچنین ترتیب عمومی برای صامت‌های نازک هم چنین است: او = O برای هجای اول، او = U برای هجای دوم، آ = E برای هجای سوم و ای = I برای هجای چهارم است.^{۱۳}

۳- مشخصات زبان ترکی آذری از نظر مورفولوژی یا شکل خارجی و پسوند

۳-۱- پسوندها

پسوندهای ترکی بسیار غنی و متنوع است و به دو دسته سازنده و تعریفی تقسیم می‌شود.

۱- ۱- ۳- پسوندهای سازنده انواع مختلف دارند و با الحاق آنها به ریشه‌های مختلف، کلمات جدیدی با معانی تازه ساخته می‌شود. مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- چی، جی (cc)، چؤ، جو: این پسوندها برای تعیین حرفه و هنر به کار می‌رود مانند چوره‌کچی (نانوا)، سوروجی راننده)

- لی، لی (Li)، لو، لو: این پسوندها معنی دارنده و نسبت را می‌دهند مانند پوللو (پولدان)، تبریزی (اهل تبریز)، وارلی (دارا)، اوزلو (پر رو)؛



- سیز، شیژ، سیز (siz)، سوژ، سوژ: این پسوندها هم معنی پیشوند «بی» یا «بدون» فارسی را می‌دهند مانند پول سوژ (بی پول)، کمک سیز (بدون کمک)؛
- لئق، لیک، لوق، لوک: این پسوندها از صفت اسم و از اسم، اسم تازه می‌سازند و وضعیت کیفیت، کمیت، عادت و خاصیت را بیان می‌کنند مانند: داغلیق (کوهستانی)، گوزهل لیک (زیبایی)، دوژلوک (راستی).

۲-۱-۳- پسوندهای تعریفی

برای صرف افعال و حالات مختلف اسم به کار می‌روند. پسوندهای جمع: «لار» و «لر» هم جزو این دسته است. پسوندها از نظر قانون هماهنگی اصوات تابع آخرین صامت ریشه می‌باشند. پسوندهای تعریفی بعد از پسوندهای سازنده قرار می‌گیرند مثلاً در کلمه «قاچاقچی لار» (قاچاقچی‌ها) و یا قاچاقچی نین (مال قاچاقچی).^{۱۴}

۳-۳- افعال

زبان‌های اورال-آلتایی عموماً، و زبان و یا زبان‌های ترکی خصوصاً از نظر افعال غنی هستند، به‌علاوه دارای انواع وجوه و زمان‌های متعدد و متنوع‌اند. به‌طوری‌که ممکن است مفاهیم و مطالبی را با یک فعل بیان نمود در حالی‌که برای بیان همان مفهوم و مطلب در زبان‌های دیگر نیاز به جملات مشروح و مفصل است. مثلاً اوئسانمیشام یعنی من از او به تنگ آمده و بیزار شده‌ام، «خوشاناشدیق» یعنی با هم به‌طور خصوصی درد دل کردیم. «قوجاقلاشدیلار» یعنی همدیگر را در آغوش گرفتند، و «آغلاشدیلار» یعنی با همدیگر گریه کردند. «گئچیندیریر» یعنی اعاشه را تأمین می‌کند ...

افعال ترکی همه با قاعده‌اند، جز فعل ناقص فراموش شده «ایمک» (هستن) که به‌جای فعل معین به کار می‌رود. افعال در ترکی سه دسته‌اند: ساده، ساخته یا پیوندی و افعال مرکب. افعال ساده قدیمی‌ترین افعال ترکی هستند. در حالت مصدر پسوندهای: ق و «مک» به ریشه فعل اضافه می‌شود مانند قاچاق (فرار کردن و دویدن) و گلکم (آمدن).

افعال ساخته و یا پیوندی از اضافه کردن پسوندهای مختلف که نوع و حالت فعل را تعیین می‌کند، ساخته می‌شود مانند: سسله مک (صدا کردن)، گۆزه لشمک (زیبا شدن)، آغیرلاشماق (سنگین شدن)، گوْجلنمک (قوی شدن) و دوْزه لمک (درست شدن).

افعال مرکب از ترکیب دو کلمه (عموماً یک فعل و یک اسم) ساخته می‌شود مانند: باش چکممک (سرکشی کردن). افعال مرکب از ترکیب یک فعل با فعل معین «ایدی، ایمیش» = (بودن) هم ساخته می‌شود. مانند: گلیمیش ایدی (آمده بود). در این حالت معنی نقل و روایت را می‌دهد و یا: گلریمیش (می‌آید)، گوره بیلدیم (توانستم بینم).

همچنین در زبان ترکی آذری علاوه بر افعال لازم مثل گلمک (آمدن) و متعدی مثل وورماق (زدن)، انواع فعل از نظر مدلول و معنی و شکل یا وجه و زمان، با اضافه کردن پسوندهای مختلف ساخته می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- فعل معلوم: احمد گلدی (احمد آمد)
- ۲- فعل مجهول: احمد وؤرولدو (احمد مورد ضرب قرار گرفت)
- ۳- فعل مرجوعی: سئویندی (خوشحال شد)
- ۴- فعل متقابل یا باب مفاعله: سئومک (دوست داشتن)
- ۵- فعل الزامی یا باب الزامی: گنده سییم (رفتنی هستم)
- ۶- وجه مصدری یا مصدر: آلماق (گرفتن)
- ۷- وجه امر: آل (بگیر)
- ۸- وجه اخباری شامل:
- ماضی مطلق: گلدی (آمد)
- ماضی نقلی: گلیمیشم (آمده‌ام)
- ماضی استمراری: گلریدی (می‌آمد)
- ماضی بعید: گلیمیش ایدیم (آمده بودم)
- زمان حال: گلیر (می‌آید)
- زمان حال استمراری: یازماقدادیر (در حال نوشتن است)



- ماضی مصدری: گلمکده‌ایدی (در حال آمدن بود)
- زمان آینده: یازاجغام (خواهم نوشت) و یازارام (در آینده می‌نویسم)
- وجه شرطی: گلیرسم (اگر بیایم) و یا گله‌جک‌سم (اگر خواهم آمد) و یا گلسه‌ایدیم (اگر می‌آمدم)
- وجه اجباری: گلمه‌لی‌یم (مجبور هستم که بیایم) و یا گلمه‌لی‌دیم (مجبور بودم که بیایم)
- وجه آرزو: آلام (بگیرم) و یا یوام (بشویم) و یا گنده‌یمیشم (کاش می‌رفتم)
- وجه تمنا: گلسنه (خواهش می‌کنم بیا)
- وجه موصولی: سنین منه وردیگین کتابلاری او خودوم (کتاب‌هایی را که تو به من داده بودی خواندم)
- وجه روایتی: گل‌میش‌ایمیش (آمده بوده است)
- شکل توانستن: یازابیل‌مک (نوشتن توانستن)
- ماضی ناقص: گلیردی (می‌آمد) و یا گلیرایمیش (می‌آمد)
- ماضی مستقبل: سیزه‌گله‌جک‌ایدیم (بنا بود به خانه شما بیایم) و یا اوچار‌ایمیش (پرواز می‌کرده) و ...^{۱۵}

۴- ویژگی‌های زبان ترکی آذری از نظر لغات

در زبان ترکی کلماتی با اختلاف جزئی در معانی^{۱۶} موجود است که در فارسی نیست مثلاً برای دردها کلمات آغری، آجی، سیزی، زوققو، یانقی، سانجی، گوینه‌مک، گیزلده‌مک، و اینج‌مک به کار می‌رود که هر کدام درد به خصوص می‌بیان می‌کنند.

«آغری» معادل درد فارسی است (درد عفونی)، سانجی به درد کولیک احشاء توخالی گفته می‌شود؛ مانند قولنج، روده؛ آجی به درد پرووکه (provoque) گفته می‌شود؛ مانند: درد در موقع کشیدن دندان؛ سیزی به درد خفیف سوزش‌دار گفته می‌شود. یانقی معادل سوزش می‌باشد. زوققی یا زوقی درد همراه ضربان است؛ مانند درد آبسه و درد عقربک انگشتان و امثال آنها. گوینه‌مک شبیه سوختن است و در دقایق اول سوختگی دیده می‌شود. اینج‌مک درد موقع

پیچ خوردگی مفاصل و یا درد حاصل از ضربه و سقوط می‌باشد. گیزلده مک شبیه گزگز کردن دردناک می‌باشد. در فارسی برای تمام حالات فوق لغت درد یا سوزش به کار می‌رود. در ترکی به مرغابی «اُرده‌ک» گفته می‌شود ولی برای انواع آنها اسامی مختلف به کار می‌رود مثلاً به اردک ماده «بورچین» و به اردک نر «سونا» و همچنین «یاشیلباش» گفته می‌شود.

در ترکی برای اسب و اغلب حیوانات اهلی در هر سنی نام مخصوص وجود دارد. مثلاً «قؤلون» برای اسب نوزاد، «دای» به اسب دوساله و «یؤلان» به اسب پنج ساله گفته می‌شود.

برای صدای حیوانات مختلف و عناصر طبیعت لغات ویژه‌ای به کار می‌رود مانند: سوشیریلتی سی، یارپاق خیشیلتی سی، اوت پیچیلتی سی، گوی گورولتوسی، پلنگ نریلتی سی، قوش جیو ییلتی سی، اینکلرین بؤگور مه سی، شلالنه نین چاغلانماسی که به ترتیب به معنی: صدای شرشر آب، صدای خش خش برگ، صدای افتادن باد در سبزه، صدای غرش آسمان، صدای غرش پلنگ، صدای جیک جیک، صدای گاوها و صدای ریزش آبشار می‌باشد.

به طوری که مشاهده می‌شود در فارسی به جای کلمات مستقل، تقلید صداها به طور مکرر به کار می‌رود.

در ترکی لغات متشابه (اومونیم) یا لغاتی همانند با معانی مختلف، بسیار است که در شعر و ادب برای جناس و ایهام به کار می‌رود مانند: آت به معنی اسب و آت به معنی بینداز.

زبان ترکی از نظر لغات مفاهیم مجرد بسیار غنی است. افعال ترکی به طوری که اشاره شد از نظر نوع، وجه و زمان بسیار متنوع هستند. در نتیجه زبان ترکی برای بیان اندیشه به طور دقیق، بسیار مناسب و رساست.

ناگفته نماند با آنکه لغت باعث غنای زبان است، ولی غنای زبان بیشتر تابع حرکت و قابلیت لغت‌سازی، افاده و بیان مفاهیم جدید و غنای مفاهیم مجرد و همچنین تنوع بیان تفرعات و تفاوت‌های جزئی (نوانس) کلام است.

با در نظر گرفتن مراتب فوق نوایی و بسیاری از شرق‌شناسان معتقدند که نثر زبان ترکی برای بیان اندیشه و مفاهیم و موضوعات مختلف علمی، فلسفی، اجتماعی و ... رساتر و مناسب‌تر از بسیاری زبان‌های دیگر است.



مفاهیم و اندیشه‌هایی را که می‌توان در ترکی آذری با یک جمله بیان نمود، جملات و شرح مفصلی را در آن زبان‌ها ایجاب می‌نماید.^{۱۷}

گوش مردم اردبیل

با این توصیف مختصر زبان ترکی آذری، ضروریست که نظری کوتاه بر وضعیت فعلی زبان مذکور در شهرستان اردبیل بیفکنیم.

مردمان شهرستان اردبیل (که متشکل از پنج شهر و ۴۰۰ آبادی است) به گوش ترکی آذری سخن می‌گویند، به جز ناحیه کوچکی از بخش نمین در دهستان عنبران که به دلیل شرایط خاص تاریخی ساکنین آن شافعی مذهب بوده و اقلیتی را در این شهرستان به وجود آورده‌اند که دارای گوش طالشی هستند، هرچند به زبان ترکی و فارسی هم تکلم می‌کنند. زبان مردم عنبران سفلی و علیا و کلاً دهستان عنبران طالشی است و با وجود مجاورت با منطقه ترک‌زبان، کمترین تأثیر را از آن پذیرفته است. کودکان و نوجوانان و حتی در برخی موارد جوانانی که به منطقه ترک‌زبان رفت و آمد نداشته، ترکی را نمی‌دانند و یا نمی‌توانند به خوبی صحبت کنند. همچنین زنانی که بیشتر در ده خود بوده‌اند و ارتباطی با مناطق ترک‌زبان نداشته و از ترکی هیچ نمی‌دانند.

به نظر می‌رسد اهالی نسبت به زبان خود دارای تعصب باشند چون آنها با حضور افرادی که طالشی نمی‌دانند اگر با هم صحبت کنند زبان ترکی یا فارسی را به کار نمی‌برند یا به ندرت این کار را انجام می‌دهند. طالشی عنبران نسبت به طالشی گیلان روان‌تر و به فارسی نزدیک‌تر است.

لغات ترکی خیلی کم در زبان آنها استعمال می‌گردد. برخی از این لغات عبارتند از گزگن، آغشامون خیر، سمش‌گه، پاپروس، ایش‌پیشکه (که خودشان روسی هستند) معنی فارسی آنها عبارتند از: کسی که بدون هدف می‌گردد، شب‌بخیر، تخم آفتاب‌گردان، سیگار، کبریت.^{۱۸}

گفتنی است تسریع ارتباطات اجتماعی، افزایش سطح باسوادی، ظهور گسترده رادیو و تلویزیون و نشر انواع مجلات و روزنامه‌ها به زبان فارسی، روند تکلم به زبان فارسی را در میان مردم آذربایجان و به‌طور کلی آذری (ترکی) زبانان، سهولت بخشیده و این جریان تا به امروز به‌طور روز افزون ادامه داشته است.

نیم‌نگاهی به تأثیرات عظیمی که انقلاب اسلامی بر تمام شئون زندگی مردم این سرزمین داشته است نشان می‌دهد که تحول زبان ترکی آذری نیز در اثر تغییرات عمده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ناشی از انقلاب اجتماعی - مذهبی سال ۵۷ ویژگی خاصی یافته است به این صورت که:

الف- بروز انقلاب موجب بیداری اقشار وسیع اجتماع شده و سبب توجه آنها به کتاب، روزنامه، رادیو و تلویزیون و هرگونه افکار نو و جدید گردید و چون تقریباً تمامی این ابزار آگاهی بخش به زبان فارسی بود، به خودی خود خزانه لغات فارسی آنها را افزایش داده و در تعدادی از موارد سبب جایگزینی لغات فارسی در زبان محلی گردیده است.

ب- گسترش روزافزون خدمات دولتی پس از انقلاب سبب افزایش میزان دستیابی اقشار طبقه پایین اجتماع به وسایل ارتباط جمعی از جمله رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌ها گردیده است.

ج- ظهور انقلاب و به‌خصوص جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به مدت هشت سال اقشار وسیعی از مردم شهری و روستایی را عازم مناطق جنگی نموده و حیطه ارتباطات اجتماعی و زبانی را با حجمی عظیم در سطح کشور افزایش داد.

د- جایگزینی ارزش‌های انقلاب اسلامی به جای ارزش‌های پیشین از جمله باور مردم به توانایی بر تغییر وضعیت موجود خویش، سیل مهاجرت را بیش از پیش در ابعاد مختلف روستا به شهر و شهر به شهر تقویت نموده و میزان شهرنشینی را در مدت کوتاهی به شدت افزایش داد و این روند خودبه‌خود در راه تحول فرهنگی و اجتماعی، تغییر زبانی را نیز به همراه آورد (برای نمونه نرخ رشد جمعیت شهر اردبیل در بعد از انقلاب به حدود ۷ درصد نیز رسیده است).

ه- افزایش سطح برخورداری از سواد (به‌خصوص در روستاها و در میان افراد بزرگسال و بیسواد شهری) گرایش به تکلم به زبان فارسی را (به‌خصوص در جایگزینی لغات و واژه‌ها) به وجود آورده است ..

به هر حال بحث تغییرات زبانی ناشی از تحولات فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تر از آن است که در این مقال مختصر بگنجد اما با واقعیت‌های در حال رشدی که هم‌اینک از این نظر در



شهرستان اردبیل مشاهده می‌شود، می‌توان تا حدی سیر تحولات زبانی این منطقه را پیش‌بینی کرد. اکنون تعداد بسیار زیادی از خانواده‌های طبقه بالا و متوسط و حتی پایین‌تر به خاطر استفاده کودکان خود از برنامه‌های تلویزیون و موفقیت آنها در دروس، از طفولیت زبان فارسی را قبل از زبان مادری یا هم‌زمان با آن به فرزندان خود یاد می‌دهند، تحصیل کرده‌ها زبان ترکی را برای بیان مفاهیم علمی و اجتماعی نارسا می‌دانند، مادر بزرگ‌ها برای اینکه با نوه‌های خود ارتباط برقرار کنند مجبورند تعدادی از لغات و جملات فارسی را یاد بگیرند. مواردی از این قبیل همه نشانگر تحولاتی عمیق و شتابزا در زبان محلی اردبیل می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. میلانیان، هرمز، *زبان‌شناسی و تعریف زبان*، فصلنامه فرهنگ و زندگی، شماره ۲، خرداد ۱۳۴۹، ص ۹ و ۱۰.
۲. سامر ملت، *ساختمان‌های زبانی و ساختمان‌های گردهمایی اجتماعی*، ترجمه ع. ص. فصلنامه فرهنگ و زندگی، شماره ۲، خرداد ۴۹، ص ۶۹.
۳. مطالعات زبان‌شناسی تاریخی این نظر را تأیید نمی‌کند. برای نمونه نگاه کنید به: اشمیت، رودیگر، *راهنمای زبان‌های ایران*، ج ۱، مترجمان آرمان بختیاری و دیگران، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی [ویراستار]، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲، ص ۷۵.
۴. درخصوص محل تولید زردشت اختلاف نظر وجود دارد. برای آگاهی از این اختلاف نظرها بنگرید به: آموزگار، ژاله؛ تقضلی، احمد، *اسطوره زندگی زردشت*، تهران، کتابسرای بابل، ۱۳۷۰، ص ۲۳-۲۱.
۵. باباصفیری، *اردبیل در گذرگاه تاریخ*، جلد دوم، ص ۵۸-۵۶.
۶. شفیع جواد، *تبریز و پیرامون آن*، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۰، ص ۸۵-۸۴.
۷. همان، ص ۹۳.
۸. همان، ص ۹۴.
۹. همان، ص ۹۵.
۱۰. باباصفیری، *اردبیل در گذرگاه تاریخ*، جلد دوم، ص ۶۴-۶۲.
۱۱. همان، ص ۶۷-۶۶.
۱۲. مقایسه اللغتين، دکتر جواد هیئت، ضمیمه مجله فرهنگی وارلیق، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۱-۱۰.
۱۳. همان، ص ۱۳-۱۲.
۱۴. همان، ص ۱۵-۱۴.
۱۵. همان، ص ۲۰، ۲۱.
16. nuance.
۱۷. همان، ص ۲۰-۱۶.
۱۸. حسن حسینیور فره‌تپه، *مونوگرافی عنبران سفلی و علیا*، نشر کمیته امور اجتماعی جهاد آذربایجان شرقی، سال ۶۸-۶۹.